

درنگی در دو بیت شاهنامه

اکبر نحوی (استاد دانشگاه شیراز)

(۱)

در داستان فریدون هنگامی که سلم و تور به قصد کشتن ایرج به سوی خیمه او می‌روند، آمده‌است:

چو برداشت پرده ز پیش آفتاب	سپیده برآمد، بپالود خواب
دو بیهوده را دل بر آن کار گرم	که دیده بشویند هر دو ز شرم
برفتند هر دو گرازان ز جای	نهادند سر سوی پرده‌سرای
چن از خیمه ایرج به ره بنگرید	پر از مهر دل پیش ایشان دوید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱، بیت‌های ۴۷۲-۴۷۶)

مصراع نخست بیت سوم در چند دست‌نویس شاهنامه^۱ به صورت‌های زیر آمده‌است:

ف: برفتند با شمع و یاران ز جای	ل: برفتند با شمع یاران ز جای
ق، و: برفتند با شمع یازان ز جای	ژ: برفتند با شمع تازان ز جای

۱. دست‌نویس‌های شاهنامه در تصحیح استاد خالقی عبارت‌اند از: ف (فلورانس، ۶۱۴)؛ ل (لندن، ۶۷۵)؛ س (طوپقاپوسرای، ۷۳۱)؛ لن (لنینگراد، ۷۳۳)؛ ق (قاهره، ۷۴۱)؛ ق^۲ (قاهره، ۷۹۶)؛ ک (کراچی، ۷۵۲)؛ لی (لیدن، ۸۴۰)؛ پ (پاریس، ۸۴۴)؛ و (واتیکان، ۸۴۸)؛ آ (آکسفورد، ۸۵۲)؛ ل^۲ (بریتانیا، ۸۹۱)؛ ب (برلین، ۸۹۴)؛ ل^۳ (بریتانیا، ۸۴۱)؛ لن^۲ (خاورشناسی شوروی، ۸۴۹)؛ س^۲ (طوپقاپوسرای، ۹۰۳)؛ دست‌نویس ژ (سن ژوزف، حدود ۷۰۰) در ویرایش دوم استاد خالقی مورد استفاده قرار گرفته، ولی ضبط بیت‌های مورد بحث در این مقاله تغییر نکرده‌است.

ل، آ، لن: برفتند با جمع (لن: بی شرم) تازان ز جای

متن برابر است با دست‌نویس‌های س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب، س.

به قرینه «تازان» بی‌گمان کاتبان ل، آ، لن^۲ (یا کاتبان دست‌نویس‌های اساس آنان) نیز در نسخه خود «با شمع» داشته‌اند و یکی آن را به «با جمع» گردانیده‌است و دیگری به «بی شرم».

صرف نظر از دو دست‌نویس اخیر، این مصراع را کاتبان شاهنامه به دو صورت ضبط کرده‌اند. یکی مطابق با تصحیح استاد خالقی که در شاهنامه‌های سعدلو (فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۸) و حاشیه ظفرنامه (مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۵۶/۱) نیز دیده می‌شود و صورت دیگر که با «برفتند با شمع ...» شروع می‌شود، ولی واژه بعد از شمع در نسخه‌ها متفاوت است که علاوه بر مواردی که نقل شد، می‌توان به چند دست‌نویس دیگر نیز اشاره کرد: یکی از آنها، که احتمال داده‌اند در قرن دهم کتابت شده باشد و به شماره ۱۱۳۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، دارد: «برفتند با شمع هر دو ز جای»، و دیگری با تاریخ کتابت ۱۰۱۶ و شماره بازبایی ۱۴۵۸۸ محفوظ در همان کتابخانه: «برفتند با شمع یازان ز جای» مانند دست‌نویس ل، و در یکی از برگ‌های بازمانده از شاهنامه بزرگ ایلخانی یا شاهنامه دموت^۲، متعلق به نیمه اول قرن هشتم هجری، این مصراع چنین ضبط شده‌است: «برفتند با شمع بویان ز جای» (سطر ۱۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ضبط این مصراع در چندین دست‌نویس که دست‌کم پنج‌تای آنها (ف، ژ، ل، ق، و) بنابر ارزیابی استاد خالقی از معتبرترین نسخه‌های شاهنامه به‌شمار می‌روند با آنچه در متن آمده‌است اختلافی نظرگیر دارد و چنان نیست که بتوان حمل بر سهو یا تصرف کاتبان کرد. لذا این پرسش از ذهن می‌گذرد که کدام‌یک سروده فردوسی است؟ درست است که ضبط «با شمع» با بیت نخست که در آن از دمیدن سپیده سخن رفته‌است سازگار نیست، ولی با چه دلایلی می‌توان آن را نادیده گرفت؟ ضبطی یگانه نیست که احیاناً

۲. (Demotte)، این برگ همراه با چند برگ دیگر از همین نسخه در کتابخانه چسترییتی (Chester Beatty) در دوبلین نگهداری می‌شود. از دوست عزیزم آقای ابوالفضل خطیبی سپاسگزارم که کپی این برگ را در اختیار نگارنده قرار دادند.

آن را بی اعتبار بتوان شمرد.

استاد خالقی در توضیح این مصراع، گرازان را به معنی «خرامان» گرفته است و می‌افزاید (خالقی مطلق، ۱۳۹۳: ج ۱ (۹)/۱۴۸): «شگفت است که در ف، ل، ق، و نویسش «شمع» آمده است، درحالی که در دو بیت پیش سخن از سرزدن آفتاب است. آیا شمع گشته شرم است که در لن^۲ آمده است؟». دکتر جوینی این مصراع را به صورت «برفتند با شمع، یاران ز جای» آورده و می‌گوید که مطابق دست‌نویس فلورانس است و کاتب «خطی بر روی (واو) کشیده، یعنی (با شمع، یاران) باید خوانده شود»، ولی در چاپ عکسی این دست‌نویس که دانشگاه تهران منتشر کرده، «خط‌خوردگی» دیده نمی‌شود.^۳ وی در توضیح بیت می‌نویسد: «اما به نظر بنده شمع در این بیت به معنی خورشید و نور آن است و به قرینه دو بیت قبل که گفت: چو برداشت پرده ز پیش آفتاب؛ یعنی آن کینه‌جویان چون آفتاب پرده از چهره برداشت از خواب بیدار شدند و با طلوع آفتاب (شمع) آن دو یار از جای خود برخاستند و به‌سوی سراپرده ابرج رفتند» (فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۱/۱۹۴).

به نظر می‌آید که استاد خالقی از میان دست‌نویس‌ها ضبطی را برگزیده است که با بیت نخست سازگار باشد. با این حال، در درستی آن تردید کرده است. نگارنده نیز با این دلیل که ممکن نیست فردوسی گفته باشد: «برفتند هر دو گرازان ز جای»، و کاتبان آن را به یکی از صورت‌های پیش‌گفته تغییر داده باشند؛ ضبط متن را درست نمی‌داند، اما عکس این را می‌توان پذیرفت. بی‌گمان «برفتند با شمع...» که پشتیبانی معتبرترین دست‌نویس‌ها را دارد کلام فردوسی بوده و کاتبی دلسوز که سخن او را با بیت نخست متناسب ندیده، برای خدمت به شاعر ما و رفع ناهماهنگی سخن او مصراع متن را ساخته و ساخته‌اش به دست‌نویس‌هایی راه یافته است.

همچنین فرض بر اینکه اختلاف میان مصراع متن و بدل‌های آن نتیجه بازنگری بعدی فردوسی برای هماهنگ ساختن سخن خود بوده، مقبول نمی‌افتد. زیرا اولاً اگر چنین می‌بود

۳. تذکر دکتر جوینی درست نیست. در عکس دست‌نویس فلورانس، که در وبگاه این کتابخانه در دسترس است، این مصراع مانند چاپ عکسی دانشگاه تهران است و حک و اصلاحی در آن دیده نمی‌شود.

باید تصرف شاعر، دست کم در یکی از دست‌نویس‌های ف، ژ، ل که هیچ‌گونه خویشاوندی با یکدیگر ندارند (خالقی مطلق، ۱۳۸۶-۱۳۸۷: ۲۷۴) دیده می‌شد، ثانیاً میان این دو بیت فقط یک بیت فاصله است، چگونه ممکن است که فردوسی خود در آغاز متوجه این نکته نشده باشد؟ بدین جهات مصراع متن اصالت ندارد و سخن فردوسی را باید در یکی از صورت‌های زیر بازیافت:

الف) برفتند با شمع و یاران ز جای

ب) برفتند با شمع یاران / تازان / یازان / بویان / هردو ز جای

صورت نخست درست نیست. آن‌که واو عطفی در پس شمع افزوده به احتمال قوی در نسخه خود «شمع یاران» داشته و چون مصراع را گنگ و نامفهوم یافته واو عطفی را افزوده، با این تصور که سلم و تور با شمع و گروهی از یاران خود به سوی خیمه ایرج رفته بوده‌اند، حال آنکه از سیر داستان در شاهنامه چنین چیزی بر نمی‌آید. پس می‌ماند صورت‌های دیگر. برای پی بردن به اینکه فردوسی پس از واژه شمع چه کلمه‌ای را به کار برده بود، بهتر است که از شاهنامه کمک بگیریم.

در داستان فرایین در توصیف ریخت‌وپاش‌های او آمده‌است:

هر آنکه که رفتی به می سوی باغ	نبردی جز از شمع عنبر چراغ
همان تشت زرین و سیمین بُدی	چو زرین بُدی، گوهرآگین بُدی
چو هشتاد در پیش و هشتاد پس	پس شمع، یاران فریادرس

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۸، بیت‌های ۱۶-۱۸)

ضبط مصراع دوم بیت اخیر در برخی از دست‌نویس‌ها چنین است: س، لی: یکی شمع و یاران؛ ک: پس شمع تابان ز فریاد؛ ل: پس شمع یازان؛ لن: بر شمع داران؛ ژ: ز بس شمع تازان.

ضبط متن درست است. بیتی دیگر نیز که پس از این خواهیم آورد و از پشتیبانی ده دوازده نسخه برخوردار است، درستی ضبط یاران را تأیید می‌کند. دکتر کزازی در توضیح این مصراع می‌نویسد (۱۳۷۹: ج ۵۲۴/۹): «در پس تشت‌های شمع نیز فرمان‌برانی می‌رفتند که هر زمان نیاز بود و شمع کم فروغ می‌شد یا فرومی‌مُرد به فریاد آن برسند». بهتر است که «یاران فریادرس شمع» را همان حمل‌کنندگان شمع بدانیم. در هر حال، از این مصراع و نیز

بیت دوم در این جستار یقین حاصل می‌شود که فردوسی در مصراع محل گفت‌وگو نیز در پسِ شمع، واژه یاران را به کار برده بوده‌است و در این حال زمانی این مصراع مفید معنی خواهد بود که دو کلمه شمع و یاران با یکدیگر ترکیب و به صورت شمعیاران خوانده شوند:

برفتند با شمعیاران ز جای

یعنی سلم و تور با کسانی که پیشاپیش آنان شمع حمل می‌کردند، به سوی خیمه ایرج رفتند. جیحونی (۱۳۸۰: ج ۹۱/۱: بیت ۱۵۶۲) این مصراع را به صورت «برفتند با شمع یازان ز جای» (مطابق ضبط قاهره و واتیکان) آورده که به گمان بنده به صورت درست آن نزدیک شده‌است. اینک باید به این پرسش پاسخ داد که چرا باید روز روشن پیشاپیش سلم و تور شمع حمل کرده باشند. پیش از پرداختن به این موضوع جای دارد که به یک نمونه دیگر از این رسم ایرانی اشاره شود.

در مثنوی گل و هرمز که به خسرونامه معروف است و به اشتباه به عطار نیشابوری نسبت داده‌اند^۴، صبح هنگام دایه گل (گل رخ) به خوابگاه او و خسرو (هرمز) می‌رود تا آن دو را از خواب بیدار کند و هرمز را به سرای خود ببرد:

چو شب‌دیز سپهر فتنه‌انگیز	سپیدی یافت از صبح به گه خیز ...
چو روشن گشت آن ایوان عالی	درآمد دایه فرتوت حالی
ز خواب خوش برانگیخت آن دو تن	مه رخشنده و سرو چمن را ...

(عطار نیشابوری، ۱۳۳۹: ۱۹۷)

آنگاه دایه و هرمز از خوابگاه بیرون می‌آیند:

برون شد دایه با شمعی ز پیشش وز آنجا بُرد با ایوانِ خویشش

(عطار نیشابوری، ۱۳۳۹: ۱۹۷)

بنابراین، حمل شمع پیشاپیش افراد در روز روشن امری بی‌سابقه نبوده‌است. اما نفس این کار به گمان نزدیک به یقین ادامه رسم حمل آتش پیشاپیش شاهان هخامنشی بوده که به مرور زمان آتش و آتشدان جای خود را به شمع داده بوده‌است. گزنفون در شرح مراسم قربانی در عصر کوروش به این رسم اشاره کرده‌است. وی پس از توصیف خروج گردونه‌های مختلف

۴. حاجی خلیفه این منظومه را به عطار می‌انجی (درگذشت: ۶۱۹) نسبت داده‌است (← نحوی، ۱۳۸۹: ۹۰).

از دروازه کاخ می‌گوید که کسانی با مجمرهای پر از آتش از دروازه کاخ خارج شدند و آنگاه کوروش در گردونه اختصاصی بیرون آمد (گزنفون، ۱۳۷۱: ۳۲۵؛ اِدی، ۱۳۸۱: ۶۰ [که می‌کوشد این رسم را با یکی از سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید مطابقت دهد]؛ بویس، ۱۳۷۵: ج ۳۱۶/۲). این آتش را هنگامی که کوروش در آ نشان بر تخت نشست برای او برافروختند «آتشی که همیشه همراهش بوده و چون از کاخی به کاخ دیگر نقل مکان می‌کرده، می‌بایستی همراه او برده شود» (بویس، ۱۳۷۵: ج ۸۵/۲).

حمل آتش پیشاپیش شاهان هخامنشی که احتمالاً نمادی از تقدس شاه در اعتقاد ایرانیان باستان بوده‌است، پس از فروپاشی دودمان هخامنشی به امپراطوری روم نیز راه یافت. یکی از محققان می‌گوید:

رسم حمل کردن آتش مقدس در پیشاپیش قیصرها به نشان جاودانگی قدرت ایشان که به زمان داریوش تعلق داشت و همچنین سنن ایرانی دیگر به سلسله‌های وارث امپراطوری اسکندر رسید (کومون، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

از گزارشی مربوط به یکی از حوادث قرن چهارم هجری برمی‌آید که در دوره‌های متأخر امپراطوری روم پیشاپیش یک شیء مقدس نیز شمع حمل می‌کرده‌اند. شرح این حادثه به قرار زیر است:

در قرن نخست هجری پس از آنکه شهر رُها (أورفه) به تصرف مسلمانان درآمد مردم مسیحی آنجا اجازه یافتند که با پرداخت جزیه مذهب و آداب و رسوم خود را حفظ کنند. در کلیسای شهر دستمالی نگهداری می‌شد که تصویر چهره‌ای بر آن نقش بسته بود و مسیحیان آن را نقشی از چهره حضرت مسیح (ع) می‌دانستند.

در قرن چهارم رومانوس (حکومت: ۳۰۸/۹۲۰-۳۳۳/۹۴۴) فرمان‌روای روم، بخش‌هایی از روم شرقی را از تصرف مسلمانان بیرون آورد و شهر رُها را محاصره و در آن حوالی دویست تن از مسلمانان را اسیر کرد (سال ۳۳۱) وی نماینده‌ای نزد متقی (حکومت: ۳۲۹-۳۳۳) خلیفه عباسی فرستاد و گفت که اگر آن دستمال را به او بدهند حاضر است مسلمانان را در قبال آن آزاد کند. متقی نخست با این درخواست مخالفت کرد، ولی سرانجام به این معامله تن داد و دستمال را به قسطنطنیه فرستادند. چند تن از مورخان به این حادثه

اشاره کرده‌اند (ابن‌العبری، ۱۴۰۳: ۲۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ج ۱/۱۱: ۴۹۵). اما یکی از تاریخ‌نگاران از چگونگی حمل دستمال به دربار امپراطوری روم جزئیات بیشتری به دست می‌دهد. وی می‌گوید پس از آنکه دستمال به قسطنطنیه رسید، انبوهی از اسقف‌ها و رجال دولت به پیشواز آن آمدند و همگی شمع به دست در پیش دستمال به راه افتادند و آن را به کلیسای بزرگ ایاصوفیه و از آنجا به کاخ قیصر بردند:

وَتَسَلَمُوا الرُّومَ الْمُنْدِلَ وَحَمَلُوهُ إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ... وَخَرَجَ إِسْطِفَانُ وَالْبَطْرِيَرُكُ... مُسْتَقْبِلِينَ لَهُ وَمَسَّوْا
أَهْلَ الدُّوَلَةِ بِأَجْمَعِهِمْ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالشَّمْعِ الْكَثِيرِ وَحَمَلُوا إِلَى الْكَنِيسَةِ الْعَظْمَى أَجْيَاصُوفِيَا وَمِنْهَا إِلَى الْبَلَاطِ
(انطاقی، ۱۹۰۹: ۹۸).

از این گزارش‌ها شاید گمان رود که به کارگیری شمع به جای آتش رسم رومیان بوده است. در داستان شاهنامه سلم فرمان‌روای روم است و در خسرونامه هرمز فرزند فرمان‌روای روم. اما در شاهنامه چند بار هم‌زمان با برافروختن آتش از برافروختن شمع نیز سخن رفته است:

به مازندران آتش افروختند به هر جای شمعی همی سوختند

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، بیت ۵۰۰)

همه لشکر آتش برافروختند به هر جای شمعی همی سوختند

(همان: ج ۸، بیت ۵۳۴)

بیت‌هایی از داستان فرابین نیز که پیش‌تر نقل شد، نشان می‌دهد که در عصر ساسانی نیز پیشاپیش شاهان شمع حمل می‌کرده‌اند. بنابراین، استفاده از شمع به جای آتش در داستان‌های پیش‌گفته از رسوم ایرانیان بوده که احتمالاً از ایران به روم راه یافته بود. هرچند سهولت به کارگیری شمع به جای آتش را نادیده نمی‌توان گرفت. شاید روشن کردن شمع در زیارتگاه‌ها که هنوز در ایران مرسوم است، نوعی از جابه‌جایی اساطیر (نک. سرکراتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳) و بازمانده این سنت باستانی ایران باشد.

(۲)

در بیت قبل اشاره شد که فردوسی در پس کلمه شمع، واژه یاران را به کار برده بوده است. مورد دیگری از این کاربرد در داستان جنگ بزرگ کیخسرو دیده می‌شود:

برفتند با شمع داران ز پیش
دلی شاد و خرم به ایوان خویش
چو برزد خور از چرخ گردان سنان
بپیچید شب گرد کرده عنان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۴، بیت‌های ۱۷۸۶-۱۷۸۷)

بدل‌های «شمع داران» عبارت‌اند از: ف، پ: شمع و یاران (؟)؛ ژ، ل، س، ق، ل، آ، س، آ، ق، ل، ل، ن، ب: شمع یاران (؟)؛ لن: با شمع نازان؛ و: با شمع گردان؛ متن: آ (نشانه‌های پرسش از استاد خالقی و به معنی آن است که «ضبط درست نیست ولی شاید درست و یا راهبر به صورت درست باشد») (خالقی مطلق، ۱۳۹۳، ج ۱/۱۴). ظاهراً نیاز به بحث نیست که در این بیت نیز شمع‌یاران^۵ درست است. چنان‌که از این دو بیت برمی‌آید، فردوسی شمع‌یار را به معنی «کسی که در پیش شاهان شمع حمل می‌کرده‌است» به کار برده، ولی این کلمه در فرهنگ‌ها ضبط نشده‌است.

منابع

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۲)، تاریخ کامل، برگردان حمیدرضا آذیر، تهران: اساطیر.
ابن‌العبری (۱۴۰۳)، مختصر الدؤل، به تصحیح الأب انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دارالرائد.
إدنی، سموئیل کندی (۱۳۸۱)، آیین شهر یاری در شرق، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.
الأنطاسی، یحیی بن سعید (۱۹۰۹)، تاریخ، بیروت (ذیلی است بر کتاب التاریخ المجموع علی التحقيق و التصدیق، نوشته ابن بطریق اسکندرانی و در پایان جلد دوم این کتاب به چاپ رسیده است).
بویس، مری (۱۳۷۵)، تاریخ کیش زرتشت (هخامنشیان)، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، تهران: توس.
خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۳)، یادداشت‌های شاهنامه، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
_____ (۱۳۸۷-۱۳۸۶)، «دست‌نویسی نویافته از شاهنامه»، نامه بهارستان، سال ۸-۹، ش ۱۳-۱۴، ص ۲۷۸-۲۰۹.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸)، «جابه‌جایی اساطیر»، سایه‌های شکارشده، تهران: قطره، ص ۲۱۳-۲۲۴.
عطار نیشابوری (۱۳۳۹)، خسرونامه، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: زوار.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، جلد‌های ۱، ۲، ۴ و ۸، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
_____ (۱۳۸۰)، شاهنامه، به تصحیح مصطفی جیحونی، ج ۱، اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.

۵. همکار بنده، آقای دکتر معین کاظمی‌فر، متذکر شدند که در آذربایجان خانواده‌هایی هستند با نام خانوادگی شمع‌یار. نکته جالبی است، ولی نگارنده توجیهی برای آن ندارد.

- _____ (۱۳۷۵)، شاهنامه، به تصحیح عزیزالله جوینی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۹)، شاهنامه، دست‌نویس دانشگاه سن ژوزف، تهران: طلایه.
- _____ (۱۳۷۹)، شاهنامه همراه با خمسة نظامی (سعدلو)، با مقدمه دکتر فتح‌الله مجتبائی، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کزّازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۹)، نامه باستان، ج ۹، تهران: سمت.
- کومون، فرانتس (۱۳۷۷)، ادیان شرقی در امپراطوری روم، ترجمه ملیحه معلم و پروانه عروج‌نیا، تهران: سمت.
- گزنفون (۱۳۷۱)، سیرت کوروش، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷)، ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نحوی، اکبر (۱۳۸۹)، «خسرونامه از کیست»، جستارهای ادبی، سال ۴۳، ش ۱۶۹، ص ۷۵-۹۶.